

نیم قرن تنهایی حسابرسی در ایران

سید محمد علوی

فعالیت حسابداران رسمی نیاز به وجود تشکل حرفه‌ای ذی‌ربط اجتناب‌ناپذیر شد. از همین رو، در اصلاحیه‌های بعدی قانون مالیات‌های مستقیم ایجاد تشکل حرفه‌ای مربوط با عنوان کانون حسابداران رسمی تصویب شد. شورای عالی کانون حسابداران رسمی با ترکیب وزیر امور اقتصادی و دارایی به‌عنوان رئیس شورای عالی، خزانه‌دار کل کشور، رئیس اتاق بازرگانی ایران و سه نفر حسابدار متخصص به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی، و رئیس کانون حسابداران رسمی عملاً به‌عنوان واحدی از ساختار وزارت امور اقتصادی و دارایی فعالیت کرد.

در اواخر همین دهه شرکت حسابرسی آب و برق تأسیس و سپس در اجرای ماده‌ی ۴۱ قانون برنامه و بودجه مصوب دهم اسفندماه ۱۳۵۱ امور حسابرسی کلیه‌ی شرکت‌های دولتی به آن محول و با نام شرکت سهامی حسابرسی زیرمجموعه‌ی وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار گرفت. اواخر دهه‌ی پنجاه بعد از حدود یک دهه فعالیت حسابداران رسمی، با وقوع انقلاب اسلامی و صادره‌ی گسترده‌ی واحدهای اقتصادی و ملی شدن بانک‌ها، با پیشنهاد وزارت

آن دوره‌ی تاریخ، در حال حاضر دیگر جزئی از پاورقی‌ها و حاشیه‌های تاریخ حسابداری در ایران محسوب می‌شوند. تاریخ پرفراز و فرود حسابرسی همیشه در مدار گمنامی حرکت کرده، اما گاه نیز تا مرزهای رسوایی رفته است.

حسابرسی برآیند و آینده‌ی تمام‌نمای سیستم اقتصادی و حکمرانی است و فراز و فرود آن به‌شدت تحت تأثیر محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... خود قرار دارد. دهه‌ی چهل خورشیدی اوج رونق و شکوفایی اقتصادی و از باثبات‌ترین دوره‌های اقتصاد کشور با نرخ میانگین تورم ۲ درصدی و نرخ میانگین رشد اقتصادی ۱۰ درصدی است. این مؤلفه‌های اقتصادی پیش‌نیاز تقاضای خدمات حسابرسی به شمار می‌رفت. با این همه، سیستم حکمرانی اقتدارگرا الزام و نیازی به حرفه‌ی حسابرسی نداشت. در اجرای قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفندماه ۱۳۴۵ استفاده از خدمات حسابداران رسمی تنها به‌منظور استفاده از نتایج حسابرسی در امور تشخیص مالیات مؤدیان مالیاتی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی پیش‌بینی شد. سپس با توجه به شروع

ای دهنده‌ی قوت و تمکین و ثبات خلق را زین بی‌ثباتی ده نجات (مولوی)

دوم شهریورماه سال جاری، بیست سال از شروع دوباره‌ی فعالیت حسابداران رسمی در کشور و به تبع آن از تأسیس جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران می‌گذرد. با این حساب حدود نیم‌قرن از آغاز آرایه‌ی خدمات حسابرسی مستقل صورت‌های مالی در کشور گذشته است. اواخر دهه‌ی چهل خورشیدی همراه با تأسیس و بالندگی نهادهای اقتصادی، صنعتی، مالی، پولی، علمی و... ارائه‌ی خدمات حسابرسی نیز در کشور پدیدار شد. موضوعاتی مانند امتیاز فارغ‌التحصیلان حسابداری خارج از کشور و عضویت در انجمن حسابداران رسمی انگلستان، مزیت اشتغال در مؤسسات حسابرسی خارجی و فعالیت شرکت سهامی حسابرسی دولتی، از همان بدو ورود حسابرسی به کشور سرآغاز دوقطبی‌سازی و دعوای نعمتی و حیدری بوده است. چنان‌که از همان لحظه‌ی تولد، ناف حسابرسی را با دعا و مرافعه بریده‌اند. جزئیات اتفاقات



امور اقتصادی و دارایی موضوع فعالیت حسابداران رسمی و تشکل حرفه‌ای مرتبط توسط شورای انقلاب از مفاد قانون مالیات‌های مستقیم حذف شد. دهه‌ی شصت خورشیدی با تثبیت ساختارهای اقتصادی و سیاسی نظام جدید و نیز وقوع جنگ تحمیلی، مؤسسات حسابرسی دولتی و متعلق به نهادهای انقلابی نوپا با طرح مجلس شورای اسلامی در شرکت سهامی حسابرسی ادغام شدند و سازمان حسابرسی دولتی شکل گرفت. اوایل دهه‌ی هفتاد بعد از گذشت بیش از یک دهه از روی کار آمدن دولت سازندگی و با گسترش خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی، بر مبنای الزامات جهانی، زمینه‌ی پیدایش مجدد حسابداران رسمی و تشکل حرفه‌ای آنان نمایان شد و قوانین و مقررات مرتبط توسط مدیران دولتی، با اکراه و کندی، تدوین شد و اواخر دهه‌ی هفتاد به تصویب رسید. آغاز دهه‌ی هشتاد در دولت اصلاحات، به اجبار، حسابداران رسمی

و تشکل حرفه‌ای آنان بار دیگر شروع به فعالیت کردند. لیکن زیرساخت‌های مقرراتی تدوین شده، عملاً اجازه نداد که این تشکل در تراز مجامع حرفه‌ای به صورت مستقل و بر پایه‌ی اراده‌ی جمعی حسابداران رسمی تشکیل، سازمان‌دهی و اداره شود: تشکل حرفه‌ای که اختیار انتخاب، تنبیه انضباطی، تعیین مبلغ حق عضویت، مقررات‌گذاری داخلی، تعیین نرخ حق الزحمه‌ی خدمات، تصویب برنامه و بودجه و... اعضای خود را ندارد! به قول مولوی، «چون که مردی نیست خنجرها چه سود؟» اوایل دهه‌ی نود خورشیدی در پی فسادهای مالی و اقتصادی در بخش‌های دولتی و خصوصی و اصولاً اساسنامه‌ی جامعه مورد بازنگری قرار گرفت و این بار تحت سلطه‌ی مطلق وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار گرفت. اکنون نیز، در آستانه‌ی دهه‌ی ششم فعالیت طرح تشکیل نهاد ناظر دولتی بر حرفه‌ی حسابرسی تدوین شد و مراحل تصویب را می‌گذراند. مرور پنج دهه‌ی فراز و نشیب فعالیت

حسابداران رسمی بیانگر آن است که اگر به دغدغه‌ها، چالش‌ها و مطالبات اهالی حرفه‌ی حسابرسی در دهه‌ی چهل خورشیدی و در بدو ارائه‌ی خدمات حسابرسی در کشور نگاه کنیم بی‌گمان در حال حاضر نیز همان دغدغه‌ها، چالش‌ها و خواسته‌ها، بعد از گذشت نیم قرن هنوز با حسرت و حرمان، ساری و جاری است! بعد از نیم‌قرن هنوز همان مطالبات اولیه مثل غمی عمیق، تازه و تسلی‌نیافته و مستدام است. به راستی چرا این‌گونه است؟ براساس شواهد تجربی، در کشورهای در حال توسعه، دولت در کشاکش چک‌وچانه زدن با تشکل‌های مدنی، بسیار محافظه‌کارانه برخورد می‌کند. چون ذات و سرشت قدرت و سیاست تلخ و بی‌رحم است. برای انباشت سرمایه‌های مادی و معنوی و ایجاد و برقراری تدریجی مبانی معرفتی و اسباب لازم برای استفاده از ظرفیت‌های تشکل مدنی، طی دوره‌ی گذار اجتناب‌ناپذیر است. معمولاً رویکرد دولت کسب حداکثر اطمینان، مقاومت و تأخیر و قاعدتاً رویکرد اهالی حرفه، با

حداقل بضاعت، تعجیل، و نگاه ایده‌آلی و آرمان‌گرا است. گرچه در قاموس ما گفته می‌شود «عجله کار شیطان» ولی نفس این روحیه‌ی تحول‌خواهانه در فطرت انسان ریشه دارد و کنشگری و جست‌وجو محرک رشد و تعالی قلمداد می‌شود.

همیشه آنچه نیست دلپذیر و آنچه هست نادلپسند است و باید تعادلی همیشه در این بین حاکم باشد. به صورتی که علی‌رغم ترسیم این نقشه‌ی راه آرمانی در قانون اساسی، در اصل بیست و هشتم «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه‌ی افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید» و در اصل چهل و سوم تأکید شده است که «تأمین نیازهای اساسی، نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ مطلق درآورد». اما در عمل «تأمین» به «تولید» کالا و خدمات توسط دولت بدل شده است. در نتیجه با انحراف از این میثاق ملی دولت به کارفرمای بزرگ و مطلق مبدل شده است. نتیجه آن که در این ساختار خدمات حسابرسی را هم دولت ارایه می‌کند. در چنین شرایطی، وجود حرفه‌ی حسابرسی تمام‌عیار و خودمختار باعث بروز پارادوکس و اختلال در امور می‌شود. پس در این حوزه هیچگونه عجله‌ای برای استقرار مبانی معرفتی و تدارک اسباب و لوازم آن اصلاً صورت نمی‌گیرد. لیکن به ضرورت حفظ ظاهر و شکل موضوع، تشکل حرفه‌ای به صورت تقلیل‌گرایانه و کارگزاری دولت مهیا می‌شود و نقش واقعی تشکل حرفه‌ای لاجرم توسط دولت ایفا می‌شود.

چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد، شکل‌گیری و تجربه‌ی حرفه‌ی مستقل و متعالی حسابرسی نقش بر آب می‌شود. چون دولت به‌جای زمینه‌سازی و

پشتیبانی از تشکیل و تقویت حرفه‌ی حسابرسی، خودش هم‌زمان و توأمان نقش تشکل حرفه‌ای را بر عهده دارد! خدمات حسابرسی ارایه می‌کند و رقیب بخش خصوصی و ذی‌نفع موضوع می‌شود. نتیجه آن که هرکس دنبال کسب‌وکار روزانه‌ی خود است. همه فقط به امروزشان فکر می‌کنند. نه امکان تحلیل دیروز را پیدا می‌کنند و نه چشم‌اندازی از فردا دارند و در این چرخه هیچکس به فکر دیگری نیست، مشکل خود تو هستی!

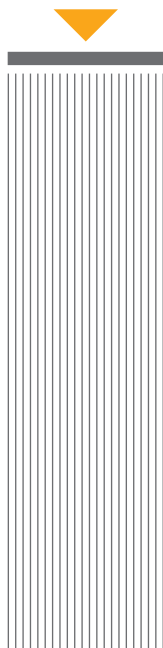
عاقبت روزمره‌گی و تنهایی مزمن انقراض بقاست. البته در این تنهایی همه‌ی حرفه‌ها و تشکل‌ها تا حدودی مشابه هم هستند و البته پیشکسوتانی با صد سال تنهایی هم داریم. به‌طوری‌که اتاق بازرگانی با نزدیک ۱۰۰ سال قدمت و حدود ۴۶ هزار عضو، کانون و کلا با نزدیک به ۷۰ سال قدمت و حدود ۶۰ هزار عضو، نظام پزشکی با نزدیک به ۶۰ سال قدمت و حدود ۱۲۰ هزار عضو و... نیز همه از یک آبشخور درگیر درد مشترک استقلال حرفه‌ای، هویت، کارایی، اثربخشی و... هستیم. باید توجه داشته باشیم «کاین درد مشترک هرگز جداجدا درمان نمی‌شود». همراهی و شریک‌نیاز دارد، تنهایی مگر می‌شود؟

بزرگ علوی در «سرباز سربی» می‌نویسد، سال ۱۳۱۳ در تهران سوار یک اتوبوس مسافربری شدم، کرایه‌ی ماشین ده‌شاهی بود، شوfer کنار خیابان هر مسافری را می‌دید ماشین را نگه می‌داشت و به کمک شوfer می‌گفت این ده‌شاهی را بیار بالا، هر نفر آدم برای شوfer فقط ده‌شاهی ارزش داشت! در صورتی که چه بسا هریک از مسافرها صنعتگر، بازرگان، وکیل، پزشک، مهندس، حسابدار، ممیز،... و برای خودشان کسی بودند، ولی هر مسافر برای شوfer همان ده‌شاهی می‌ارزید. اکنون نیز نگاه دولت به حرف و تشکل‌های مختلف علی‌رغم گذشت

نزدیک یک قرن نیز همچنان همان ده‌شاهی است. هنوز پایش در یک کفش است. و برایش فرقی نمی‌کند که «ما کی هستیم و چه می‌گوییم؟».

این که سهام‌دار، کارشناس، حرفه‌ای، صاحب کسب‌وکار و... هستیم برایش علی‌السویه است، چون سرگرم برنامه و کسب‌وکار خاص خودش است و مسلماً گوش‌ش از چنین حرفه‌هایی پر است و برایش تازگی ندارد. نظام اقتصادی با مالکیت دولتی، نرخ‌های دستوری، یارانه‌های پنهان، تورم مزمن، کالا و خدمات دو و چندنرخ، درآمد سرانه‌ی پایین، نرخ رشد منفی، نقدینگی و کسری بودجه‌ی بالا، تحریم نفتی و مالی،... و نبود سیستم حکمرانی مبتنی بر حاکمیت قانون، اخلاق، اراده‌ی عمومی، عدم تعارض منافع، اتکا به منابع مالی نفتی، فقدان شایسته‌سالاری، پاسخ‌گویی و شفافیت، تخصیص کارآمد منابع، کیفیت نازل مدیریت‌های دولتی و بوروکراسی دست‌وپاگیر و... همه و همه با رسوب و نهادین‌شدن به‌مرور ریشه‌های اصلی فساد شدند. برون‌داد این فرآیندها باعث جان‌نگرفتن اقتصاد و عدم انباشت سرمایه‌های مادی و معنوی شده که لازمه و مقدمه‌ی رشد و توسعه‌ی حکمرانی خوب و تقویت تشکل‌های مدنی است.

محصولات فرعی و بی‌شمار این فرآیند، نظارت‌گریزی را نهادینه و حرفه‌ی حسابرسی را بی‌کس، بی‌پناه و بی‌سامان ساخته و باعث تنهایی آن شده است. این تنهایی به وجوه و ابعاد مختلف حرفه نیز سرایت کرده و خود بانی تنهایی ما از یکدیگر، تشکل، صاحب‌کار، کارکنان و... شده است و به آن خو گرفته و عادت کرده‌ایم. خدمات حسابرسی نه تنها قدرت خشکانیدن سرچشمه‌های اصلی فساد را ندارد بلکه خود نیز توسط منشاء فساد به چالش کشیده، سترون و قربانی شده است. این فرآیند، کسب‌وکار حسابرسی اکثریتی را



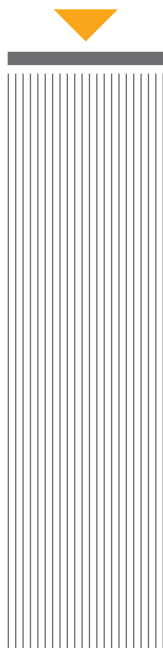
چهنم و اقلیتی را بهشت ساخته است. به تنهایی مگر حریف این حریف می‌شویم؟ خدمات حسابرسی به فعالیت مبلغ دینی در جامعه‌ی سکولار می‌ماند که متاع آن خریداری ندارد. حرفه‌ی حسابرسی هم مثل دریانوردان بی‌وطن تنهای تنها شده‌اند. وجود گسترده‌ی تعارض منافع باعث شده حرفه‌ی حسابرسی ریشه نداشت و به بازی گرفته نشود و مهجور بماند و حتی بایکوت شود. ماهیت تخصصی و کارکرد خشک حسابرسی در غیاب پیش‌نیازهای ضروری آن باعث شده مثل سلطنت بی تاج و تخت باشد. بنابراین برای سرمایه‌های انسانی جدید مطلوبیت سرمایه‌گذاری بلندمدت را از دست داده است. استمرار این روند باعث شده هیچ‌گونه هم‌زمانی و گفت‌وگو در این زمینه برقرار نباشد و فقط تک‌گویی و نگاه از بالا به پایین بر آن حاکم شود. مرثیه‌ی اهالی حرفه شنیده می‌شود اما به آن گوش داده نمی‌شود، حرف حسابات اگر باب میل نباشد جوابت می‌کنند و جوابی به آن نمی‌دهند. بنابراین برای تشکیل حرفه‌ی حسابرسی مستقل و قدرتمند فرصت و میدان داده نشده است. آیا کسی به رقیب خود قدرت می‌بخشد؟ هویت، شأن و منزلت به آن می‌دهد؟ چون در این صورت هویت و حیات خودش زیر سؤال می‌رود. نتیجه این می‌شود که همواره وظایف و مسئولیت‌های حرفه بر اختیارات قانونی محوله فزونی پیدا می‌کند. دولت مغرور مشکلات، آن قدر سمن دارد که یاسمن در آن گم است. این مدل اقتصادی و حکمرانی آن قدر به صورت فزاینده و مستمر مسئله تولید می‌کند که در نهایت مثل کلاف سردرگم می‌شود و امکان برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی و حل و فصل را سلب می‌کند. لذا مسائل فقط انباشته می‌شوند. مسائل جدید باعث فراموشی مسائل قدیمی می‌شوند. نه حرفه در این

زمینه اختیار دارد و نه وقت و اولویت دولت به او اجازه می‌دهد که به مسایل حرفه ورود کند. اگر هم ورود کند اول چرتکه می‌اندازد و به خاطر تعارض منافع اش به جای منافع عمومی نخست منافع خودش را می‌بیند. حال به قول سعدی، «از دشمنان برند شکایت به دوستان، چون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟» با این همه تکاپو، بدون اصلاح الگوها و چارچوب‌های حاکم، خشکاندن ریشه‌های اصلی فساد و برقراری پیش‌نیازهای ضروری، برون‌داد حسابرسی بدون وجود ریشه‌ها و زمینه‌های مناسب برای آن، مثل پاک کردن چرک بند ناف است! پاک‌سازی فساد مثل نظافت راه‌پله‌هاست باید حتماً اول از بالا شروع کرد. همه در حال تولید پرآید هستیم، در صورتی که فقط پرآید تولید سایپا دیده می‌شود. همه‌ی کالاها و خدمات تولیدی مثل پرآید عرضه می‌شود. روزبه‌روز کیفیت کالا و خدمات تولیدی آب می‌رود. تاب‌آوری و تحمل ما تا کجاست؟ به کجا می‌رویم؟ پنجاه سال است روش‌شناسی خدمات حسابرسی، از بدو ورود به کشور به دلیل عدم سرمایه‌گذاری و تحریم دست‌نخورده باقی مانده است و هیچ‌گونه تعاملات و مراودات جهانی در این حوزه نداریم. با همان دست‌فرمان و رویکرد نیم‌قرن پیش در زمینه‌ی ضوابط و شرایط انتخاب حسابداران رسمی، موضوع فعالیت و خدمات قابل ارائه و فن‌آوری انجام حسابرسی در حال حرکت هستیم! عقب‌ماندگی فن‌آوری خدمات حسابرسی از فاصله‌ی انتظارت روزبه‌روز عریض‌تر می‌شود. چه کسی پاسخ‌گوست؟ استمرار این الگوها و چارچوب‌های حاکم پشت‌پاهای دیگری نیز به حرفه‌ی حسابرسی زده است. در اجرای مفاد اساسنامه‌ی شرکت حسابرسی دولتی به اشخاص حقیقی با واگذاری کار دست‌دوم به شرکا

(شخص حقیقی) مؤسسات حسابرسی (نه مؤسسه‌ی حسابرسی) زمینه‌ی فعالیت جزیره‌ای شرکای مؤسسات حسابرسی را بنیان نهاده و با استمرار آن نهادینه ساخته است. این موضوع در حال حاضر یکی از چالش‌های جدی حرفه‌ی حسابرسی و یکی از عوامل جان‌نگرفتن آن شده است. با این فرهنگ‌سازی، زمینه‌ی رشد و توسعه حرفه‌ی حسابرسی از بین برده شده است. تیشه به ریشه حرفه‌ی حسابرسی زده شده است. آیا کسی تاکنون از راه خیرات، صدقات و پول توجیبی به جایی رسیده است؟ دولت با پایه‌گذاری تبعیض ساختاری و یک بام و دو هوا در حرفه‌ی حسابرسی، از جمله مدیران دولتی معاف از آزمون انتخاب حسابدار رسمی و معافیت حسابداران رسمی شاغل در حسابرسی دولتی از اعمال تنبیهات انضباطی، عملاً حرفه‌ی حسابرسی را به‌مرور از نیروهای کارآمد تهی کرده است.

در دهه‌ی نود خورشیدی، دانشجویان حسابداری حدود ده درصد کل دانشجویان کشور تشکیل داده است و حدود ۵۰۰ هزار دانشجوی حسابداری داشته‌ایم. اما به جای افزایش ضریب نفوذ حسابرسی، استفاده‌ی مؤثر از این سرمایه‌ی انسانی بی‌نظیر، کارآفرینی و توسعه‌ی کسب‌وکار حسابرسی و نظارت مالی و مبارزه با فساد، بخش اعظم این سرمایه‌ی انسانی بلااستفاده شده و هرز رفته است. در صورتی که نرخ کفایت سرمایه‌ی انسانی حرفه به شدت تنزل یافته و بحرانی است.

چه کسی مقصر است؟ دولت مثل برج مراقبت برای جلوگیری از حوادث احتمالی وظیفه‌اش کنترل همین شاخص‌هاست نه این که سرگرم کسب‌وکار خودش شود. قدرت، معجزه و قابلیتی که در کسب‌وکار حسابرسی در بسط و توسعه‌ی شفافیت و انضباط مالی است در تنهایی آن نیست. ماده واحده





منحصر به بازرسی قانونی و حسابرسی، باعث شده حرفه‌ی حسابرسی تک‌محصولی باشد و به صورت تک‌بعدی فعالیت کند و رشد آن بادکنکی باشد. آیا با این ورودی تصور خروجی خدمات متنوع حرفه‌ای میسر است؟ یا باید تعادلی بین ورودی و خروجی آن برقرار باشد؟ آیا با این ورودی امکان تبلیغات و شناساندن حرفه‌ی حسابرسی میسر است؟ قاعدتاً تبلیغات خدمات به غیر از خدمات ناشی از الزامات قانونی را طلب می‌کند. چون هزینه‌ی تبلیغات باید رابطه‌ی مستقیم با درآمد ایجاد کند و به نوعی باز یافت شود. قانون استفاده از خدمات حسابداران رسمی در عمل ابتر و تحریم شده و به قانون عدم‌استفاده از خدمات حسابداران رسمی تبدیل شده است! به طوری که از حدود ۳۰۰ هزار اظهارنامه‌ی مالیاتی سالیانه‌ی تسلیمی اشخاص حقوقی کم‌تر از ده درصد آن حسابرسی می‌شود و حسابرسی مالیاتی نیز کلاً کنار گذاشته شده است! چه کسی باید احساس خطر کند؟

استقلال حسابرس که تزریق‌شدنی نیست و تابع دستور از بین نیست. تحصیل استقلال منوط به داشتن کار متنوع، حق‌الزحمه‌ی متناسب، فن‌آوری، هویت، اقتدار، حمایت، پشتیبانی، چشم‌انداز روشن و... است. حرفه‌ی حسابرسی که کلیه‌ی امور آن دست دولت است هیچ‌گاه در زمره‌ی برنامه‌های اولویت‌دار دولت قرار نگرفته است. آن قدر مشکلات ریز و درشت و اضطراری بوده که حرفه‌ی حسابرسی هیچ‌گاه دیده نشده است. پاسخ‌گویی و رفع این چالش‌ها از عوامل کلیدی تأمین منافع عمومی به شمار می‌رود. جست‌وجوی منافع عمومی فقط در داخل پرونده‌های حسابرسی پاک کردن صورت مسئله است و به‌تنهایی ما را هیچ‌گاه به حفظ منافع عمومی نمی‌رساند. نیم قرن از چشم‌انتظاری‌مان گذشت. جوانی‌مان در این امید پیر شد. گذشته‌ها گذشته ولی با اعصاب فرسوده هنوز هم امیدواریم به قرن پیش رو. درست است که انتظار کشیدن جانگناه

است ولی صبر شکست نیست. به نظر می‌رسد در حال حاضر هیچ ملت‌ی به‌اندازه‌ی ما به عنایت الهی احتیاج نداشته باشند. چون رهایی از شر و عواقب ابر چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی و حکمرانی از توان بشر خارج است. بنابه فرموده‌ی امام راحل؛ خدا خرمشهر را آزاد کرد، به نظر اکنون نیز باید خداوند خودش در این زمینه رحم و کمک کند.

در کودکی، در دوران دبستان با هم‌کلاسی‌ها بر روی خط راه‌آهن اختصاصی کارخانه‌ی سیمان ری که متروکه شده بود بازی می‌کردیم. اما چون قطاری از آن عبور نمی‌کرد به‌مرور جذابیت خود را از دست داد. بچه‌ها گفتند چند کیلومتر جلوتر برویم راه‌آهن واقعی و قطار خواهیم دید. هرازگاهی برای بازی و تماشای قطار به خط راه‌آهن اصلی می‌رفتیم. خانواده‌های‌مان متوجه شدند و مانع این کار شدند و گفتند متوجه حضور قطار نمی‌شوید و درگیر حادثه‌ای ناگوار می‌شوید. یکی



تنهایی را حاکم می‌کند. واقعاً چرا همه به درون‌ماندگی مبتلا شده‌ایم؟ آیا فنر فشرده تا ابد تاب می‌آورد؟ چرا همیشه کارد به استخوان رسیده است؟ چرا باید به سیم آخر بزنیم؟ چرا همیشه از این ستون به آن ستون فرج بوده است؟ آیا نیم‌قرن سکوت کافی نیست؟ به قول سعدی، «ای که دستت می‌رسد کاری بکن، پیش از آن که از تو نیاید هیچ کار» اما جدای از همه‌ی نامهربانی‌ها، ناملایمات، بی‌مهری‌ها و تنهایی‌ها، به قول حافظ، «عیب می‌جمله چو گفتی، هنرش نیز بگو». حرفه‌ی حسابرسی با تحمل همه‌ی محدودیت‌های حاکم در حال حاضر با ۲۵۰ مؤسسه‌ی حسابرسی و ۱۵۰۰ حسابدار رسمی شاغل و با کارکنان حرفه‌ای شاغل در مؤسسات حسابرسی در مجموع با استعداد حدود ۱۲ هزار نفر، ظرفیت تخصصی و حرفه‌ای بی‌نظیری را در حوزه‌ی نظارت مالی در سطح کشور با حسابرسی و بازرسی حدود ۳۰ هزار واحد تولیدی، بازرگانی و خدماتی در بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی را عهده‌دار است و طی بیست

پایش، شفاف‌سازی و قطع شود. دیگر این‌که به نظر می‌رسد همه در یک کشتی نیستیم و برخی امکان ورود به قایق‌های نجات را دارند و آخر این‌که فقط با سرمایه مادی نمی‌توان به توسعه رسید. توسعه نیازمند سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و... است. هر مملکتی برای این‌که به جای برسد باید سنگ زیرین آسیاب داشته باشد. تا سنگ‌های بالایی که عبارت از خواسته‌های متغیر ملت است بتواند بچرخد. یعنی رشد و توسعه در هر حوزه‌ای تعدادی آدم حسابی فرهیخته، سالم، مقتدر، مجاهد و فداکار نیاز دارد. در وضعیت فعلی با فرآیندهای تعاونی و برابر به اجماع و توسعه نمی‌رسیم، بلکه فقط بیش‌تر تکرر پیدا می‌کنیم و شدت تخریب و تأخیر را بیش‌تر می‌کنیم. حاکم شدن روح قدرشناسی و جوشیدن دیگ برای همه است که انگیزه، جهش و همدلی ایجاد می‌کند. جریان یکی شدن دوغ و دوشاب، ناسپاسی، بی‌انصافی، شبهه‌افکنی از روی مرض و غرض، بی‌تفاوتی، بی‌دست‌آوردی و

از هم‌کلاسی‌ها می‌گفت من می‌توانم ساعت حضور قطار را پیش‌بینی کنم! به صورت متناوب با چسباندن گوش خود به ریل آهن ساعت رسیدن قطار را به ما می‌گفت و به‌موقع و قبل از رسیدن قطار به ما که سرگرم بازی بودیم هشدار می‌داد! همین تفکر هم اکنون بلایای طبیعی را هم پیش‌بینی می‌کند. آیا بلایای اقتصادی، حکمرانی، مدیریتی، حرفه‌ای و... قابل پیش‌بینی نیست؟ حتماً قابل پیش‌بینی است. چرا پیش‌گیری و اقدام نمی‌شود؟ نخست این‌که منافع و مصالح حکومت به منافع و مصالح مردم ترجیح داده شده است. به‌نوعی همیشه منافع کوتاه‌مدت به منافع بلندمدت اولویت داشته است! سپس به دلیل فقدان ضوابط مدیریت تعارض منافع، بیش‌تر تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، ضابطه‌گذاری‌ها و گاه مجری‌های برنامه‌ها در راستای تأمین منافع عامه نبوده است. نخست، منافع فردی، گروهی و سازمانی لحاظ می‌شود. این زنجیره‌ی انتفاع غیرمستقیم به لحاظ ساختاری، ظاهری و باطنی باید

سال گذشته در زمینه‌ی نظارت مالی و حفظ منافع عمومی عملکرد قابل توجهی رقم زده است. به نظر می‌رسد که عمده‌ی افزایش مؤلفه‌های کمی و رشد صورت گرفته ناشی از «هنر گام زمان»، جبر عوامل محیطی، تاب‌آوری و خون دل خوردن باشد.

لیکن در زمینه‌ی توسعه، علی‌رغم دوری و دیری، نشان کافی از تحولات فکری، معرفتی، گفتمان، همدلی، هم‌افزایی، انباشت سرمایه‌های حرفه‌ای و اجتماعی و ارضای آرزوها و آرمان‌ها نمی‌بینیم. در آستانه‌ی قرن جدید چشم امید داریم به بذرهایی که جوانه می‌زنند و گل خواهند داد و دل خوشیم به تحولات پیش رو ناشی از تأسیس نهاد ناظر دولتی بر حرفه‌ی حسابرسی که وظیفه‌ی انجام کنترل کیفیت خدمات حسابرسی و تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی را برعهده خواهد داشت. بی‌برو برگرد این تغییرات به کام حرفه خواهد بود و اتهام‌زنی و شبهه‌افکنی مدام را خنثی خواهد کرد و به این ترتیب حرفه بیمه خواهد شد. قطعاً ساختارها و سخت‌گیری‌های غیر حرفه‌ای و تعدد نظارت‌های موجود از بین خواهند رفت. شکل شتر گاو پلنگی موجود به شکل حرفه‌ای صرف سوق پیدا خواهد کرد.

بر مبنای استدلال‌ها و مکاتبات موجود با سازمان حسابرسی، این سازمان استدلال کرده که به‌عنوان بخش دولتی وظایف مقرر در اساسنامه‌ی قانونی را عهده‌دار است و اجرای این وظایف ارتباطی به قانون استفاده از خدمات حسابداران رسمی ندارد. با پذیرش این فرض جدایی سازمان از حرفه اتفاق می‌افتد و سازمان به شرکت سهامی حسابرسی نیم‌قرن پیش تبدیل خواهد شد. از طرف دیگر با تغییر و بهبود تدریجی الگوها و ساختارهای اقتصادی و حکمرانی موجود، تا وقتی که حسابداران رسمی، ذی‌صلاح، درست‌کار

و شرافتمند زنده باشند، حسابرسی چون رود جاری و زنده خواهد بود، هرچند موج‌ها می‌آیند و می‌روند.

ماتز و شرف در کتاب فلسفه‌ی حسابرسی می‌گویند؛ حسابرسی در جهان سوم مثل مأمور راهنمایی و رانندگی است. مردم به چراغ راهنمایی (قوانین و مقررات) در غیاب مأمور راهنمایی و رانندگی اعتنایی نمی‌کنند. مأمور حتی بدون برگ جریمه، دانش روز، فن‌آوری، کارآمدی و... هم عامل اصلی نظم و امنیت است. پس نباید به خاطر سلطه‌ی الگوهای فکری نادرست، ناامید و دل‌سرد شد. کسب‌وکار حسابرسی ماهیت بازی شطرنج را دارد، نه آن که مثل کشتی باشد که فقط شش دقیقه فرصت داشته باشیم تا حریف را ضربه‌فنی کنیم. این از بدبختی و بداقبالی ماست که روزگار ما همواره مصادف با موقعیت‌های حساس بوده و حسابرسی با خوف و رجا و نااطمینانی و سرگردانی مدام قرین شده است.

تشکل حرفه‌ای فقط صورت موضوع است آنچه اصالت دارد سیرت حسابداران رسمی است که هویت حقیقی دارد. قدرت حقیقی تشکل‌های حرفه‌ای کشورهای پیشرفته از اعضایشان ناشی می‌شود. فلسفه‌ی وجودی تشکل‌های مدنی «از مردم، با مردم و برای مردم» است و در صورت فقدان هریک از مؤلفه‌های سه‌گانه، مفهوم تشکل دیگر معنی ندارد. خمیرمایه‌ی تشکل حرفه‌ای سرمایه‌های انسانی و اجتماعی بر مدار اندیشه‌ورزی، درستکاری و عزت نفس است. تنها با پرکاری، تلاش، زحمت، کنشگری، پایبندی به اخلاق حرفه‌ای، همدلی، هم‌افزایی، گفت‌وگو، تعهد به ایفای مسئولیت اجتماعی، انباشت بضاعت معنوی و... است که رسوم و اسباب و لوازم حرفه قوام و دوام پیدا می‌کند. براساس شواهد تجربی، حضور تدریجی در مناسبات و عرصه‌های عمومی و ارتقای حرفه از تشکل حرفه‌ای

و صنفی به سرمایه‌ی اجتماعی و ملی موجب تغییر قواعد بازی و پذیرش عمومی حرفه و رهایی از بی‌پناهی و تنهایی آن می‌شود. خدمات حسابرسی و حرفه‌ی حسابرسی مثل دو بال لازم و ملزوم هم هستند. کیفیت خدمات حسابرسی در گرو وجود حرفه‌ی حسابرسی و کیفیت ارائه‌ی خدمات آن است.

همه در یک چرخه و دایره‌ی متأثر از هم فعالیت می‌کنیم و هیچکدام تافته جدا بافته نیستیم. کیفیت کار هر یک بر دیگری تأثیر مستقیم دارد. کیفیت آموزش عالی، کیفیت عوامل چرخه‌ی گزارشگری مالی، کیفیت نهادهای ناظر و تنظیم‌گر بازار پول و سرمایه، کیفیت نظام حکمرانی، کیفیت نظام مقررات‌گذاری و نظارت بر قدرت، کیفیت نظام قضایی و... زمینه‌ساز و محرک کیفیت حسابرسی است. کیفیت حسابرسی هم تأمین‌کننده‌ی منافع عمومی به‌شمار می‌رود. حفظ منافع عمومی در گرو ایفای تعهدات متقابل دولت و حرفه‌ی حسابرسی نسبت به یکدیگر است. یک مسیر دوطرفه حاکم است. نقطه‌ی تلاقی خواسته‌های جامعه و حرفه‌ی حسابرسی هم تشکل حرفه‌ای است.

تأمین منافع عمومی با دستور اداری حاصل نمی‌شود. زمینه‌های تأمین منافع عمومی باید تدارک دیده شود. در صورت جدی و نهادینه و پایدار شدن شفافیت، پاسخ‌گویی، حسابداری، راهبری شرکتی، عدم تعارض منافع، ... و درمان تنهایی حسابرسی، منافع عمومی به صورت هوشمند و خودکار تأمین می‌شود.

سرانجام آن‌که به قول محمدحسین بهرامیان، غزل سرای معاصر:

تو باد بودی و من در مباد سرگردان
نماد نام تو بود و نماد ناله‌ی من
هزار ناله در این یک نماد سرگردان
درخت کوچک تنها، به باد عاشق بود
و باد بی سرو سامان و باد سرگردان
تمام قصه همین بود، راست می‌گفتی... ■